

«پیشنهادی برای ارتقاء فضای فرهنگی کشور» در گفت‌وگو با دکتر علیرضا قائمی‌نیا

مطالعات فرهنگی؛ زبان دنیای جدید

با منطق حاکم بر «مطالعات فرهنگی» می‌توان از چالش‌های فرهنگی و حتی اقتصادی امروز جامعه ایران گذر کرد

مهسا رضانی
خبرنگار

مقام معظم رهبری در بخشی از بیانات‌شان در نخستین دیدار با هیأت دولت سیزدهم (۶ شهریور ۱۴۰۰) به مسأله فرهنگ پرداختند و فرمودند: «در مسأله فرهنگ و رسانه، به گمان بنده، ساختار فرهنگی کشور نیاز به یک بازسازی انقلابی دارد. ما مشکل داریم در ساختار فرهنگی کشور، و یک حرکت انقلابی لازم است. البته «حرکت انقلابی» یعنی خردمندانه و عاقلانه. معنای «انقلابی بودن» بی‌هوا حرکت کردن و بی‌حساب حرکت کردن نیست. [حرکت] انقلابی باید باشد، بنیانی باید حرکت بشود، در عین حال برخاسته از اندیشه و حکمت باشد. فرهنگ واقعاً ریزینا است؛ خیلی از این خطاهایی که ما در بخش‌های مختلف انجام می‌دهیم، ناشی از فرهنگ حاکم بر ذهن ما است. اگر ما اسراف داریم، اگر ماکتلید کورکورانه داریم، اگر ماسکبک زندگی غلط داریم، اینها ناشی از مشکلات فرهنگی است؛ فرهنگ حاکم بر ذهن هاست که در عمل، این مشکلات را به‌وجود می‌آورد. و ریشه فرهنگی دارد. در واقع نرم‌افزار این حوادث، فرهنگ کشور و فرهنگ حاکم غلط و انحرافی است که بر بعضی ذهن‌ها مسلط است.»

البته این نخستین بار نیست که رهبر معظم انقلاب بر اهمیت و ضرورت کار فرهنگی تأکید می‌کنند؛ مسأله فرهنگ عمومی و اعتلای صنایع فرهنگی کشور همواره یکی از دغدغه‌های اصلی رهبر معظم انقلاب بوده است و در بسیاری از سخنرانی‌هایشان بر این امر مهم تصریح کرده‌اند. به‌دنبال طرح این دغدغه‌ها، سوزی‌ایشان، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمد مهدی اسماعیلی، نیز از اهالی فکر، فرهنگ،

▪ جناب دکتر قائمی‌نیا، به اعتقاد شما، چقدر مسائل امروز جامعه ایران، ریشه فرهنگی دارد؟

اتفاقاً، من مشکل امروز جامعه ایرانی، را مشکل فرهنگی می‌دانم. معتقدم که حتی مسائل اقتصادی نیز ریشه در مسائل فرهنگی دارد؛ تحریم، یک طرف قضیه است و نمی‌توان اثرات آن را بر حوزه اقتصادی انکار کرد، ولی فرهنگ مصرف در جامعه ایرانی هم به تنهایی مشکلات بسیاری را در زمینه‌های اقتصادی ایجاد کرده است. کسانی که دنبال سودجویی هستند، براحتی از فرهنگ خرید سوءاستفاده می‌کنند. در این فضا، همه چیز بویسته در حال گران تر شدن است و مردم نیز با وجود این گرانی‌ها بواسطه «حاکمیت فرهنگ مصرف‌گرایی» از قضا بیشتر هم خرید می‌کنند. بنابراین، بخش زیادی از مشکل عرصه مطالعات فرهنگی ایران را مشکل فرهنگی می‌دانم. این سخن بدین معنا نیست که حل مسائل فرهنگی، مشکلات اقتصادی را حل خواهد کرد؛ ولی «مطالعات فرهنگی» در این خصوص بسیار راهگشا است.

▪ چطور «مطالعات فرهنگی» می‌تواند ما را از چالش‌های اقتصادی گذر دهد؟

به‌عنوان مثال، برای رونق تولید، صرفاً نباید به احداث چند کارگاه و کارخانه بسنده کرد بلکه باید جامعه را به لحاظ فرهنگی به سمتی برد که هر کسی به سهم و بضاعت اش دغدغه تولید پیدا کند و در نهایت جامعه به یک «جامعه تولیدی» بدل شود و روحیه تولید در فرهنگ ایرانی جای خود را باز کند. هر وزارتی متناسب با کار خود نیاز به مطالعات فرهنگی دارد. به‌عنوان مثال، وزارت کار و تعاون، مطالعات فرهنگی متناسب با خود را می‌خواهد. همچنین، وزارت ارشاد و غیره. این مطالعات کمک می‌کنند تا وزارت‌های مربوطه در تحقق اهداف و برنامه‌های خود واقعی‌تر عمل کنند.

از این رو، معتقدم، کار فرهنگی، بنیادی‌تر از اقتصاد است و اقتصاد را هم جهت خواهد داد. اگر مجریان جامعه ما بتوانند فرهنگ ناظر به اقتصاد را تغییر دهند، قطعاً وضعیت اقتصادی ما نیز تغییر خواهد کرد. ما صدها مشکل اقتصادی داریم اما ۹۹ درصد آنها به مسائل فرهنگی برمی‌گردد و باید این مسائل حل شود و به تعبیری روحیه اقتصادی و فرهنگ اقتصادی جامعه تغییر کند. ما دامی که فرهنگ و مطالعات فرهنگی جدی گرفته نشود، جامعه ایرانی هیچگاه نخواهد توانست به وضعیت متعادل برسد. جامعه ما از یک طرف با جامعه مدرن مشکل دارد و از طرف دیگر، براحتی

در حال تسلیم شدن در برابر مؤلفه‌های جامعه مدرن است؛ و به عبارتی، خود به سمت مدرن شدن در حال حرکت است. این سردرگمی و بلاتکلیفی‌ها نشان می‌دهد که ما «مطالعات فرهنگی» نداریم.

▪ منظور شما از «مطالعات فرهنگی» چیست و چه حوزه دانشی را در برمی‌گیرد؟

گاهی «مطالعات فرهنگی» به معنای وسیع کلمه به کار می‌رود و گاه به معنای خاص. مطالعات فرهنگی، به معنای خاص در واقع، رشته‌ای دانشگاهی است و در سایر رشته‌ها همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ارتباطات و... نیز واحدهایی در زمینه مطالعات فرهنگی گذرانده می‌شود. اما مطالعات فرهنگی به معنای عام کلمه، به هر نوع دانشی اطلاق می‌شود که به نحوی از فرهنگ بحث می‌کند؛ برای مثال، جامعه‌شناسی فرهنگ، روانشناسی فرهنگ، انسان‌شناسی و... همه اینها در این ذیل می‌گنجد.

منظور من از مطالعات فرهنگی (cultural studies، طبیعتاً گسترده‌ترین معنای آن است البته مطالعات فرهنگی به معنای خاص بواسطه ارتباطی که با جامعه و تغییر و تحول آن دارد، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

▪ «مطالعات فرهنگی» یکی از شاخه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی است. چرا شما برای حل مسائل و چالش‌های امروز ما، به دیگر رشته‌های علوم اجتماعی چون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، ارتباطات و... تأکیدی ندارید و بهترین راه‌حل برای بازسازی فضای فرهنگی کشور را استفاده از «منطق حاکم بر مطالعات فرهنگی» می‌دانید؟

مطالعات فرهنگی در معنای خاص کلمه، مهم‌ترین دستاورد علوم انسانی در غرب است و شاید بتوان آن را انقلابی در علوم انسانی تلقی کرد. واقعیت این است که سایر زمینه‌های علوم‌انسانی و اجتماعی، چندان به تغییر جامعه و تحلیل عینی‌تر از وضعیت جامعه کمک نمی‌کنند. اما «مطالعات فرهنگی» بستری را فراهم می‌کند تا فرهنگ قدری عینی‌تر و ملموس‌تر مطالعه شود و در همان متنی که هست، بررسی شود. البته از ذکر این نکته نباید گذشت که مطالعات فرهنگی در ابتدا بواسطه رویکردها و اهداف استعماری شکل گرفت؛ کشورهای غربی همچون انگلیس با طرح این قضیه (مطالعات فرهنگی) همواره در پی این بودند که چگونه می‌توان جوامع کشورهای جهان سوم را از نظر فرهنگی تغییر داد! اما در ادامه

این دغدغه به یک شاخه علمی بدل شد بدین صورت که خیلی از کشورها هم برای (تحلیل و تغییر فرهنگ خود) و هم برای «بررسی فرهنگ کشورهای دیگر» از منطق حاکم بر مطالعات فرهنگی استفاده می‌کنند.

امروزه، رسانه‌های جمعی، اینترنت و فضای مجازی ارتباط مستقیمی با فرهنگ جامعه دارند و به راحتی فرهنگ جوامع را تغییر می‌دهند. در این فضا، مطالعات فرهنگی، به رکن مهم بررسی جامعه بدل می‌شود و تمام اندیشمندانی که می‌خواهند جامعه امروزی و مدرن را بررسی کنند، همه از دریچه مطالعات فرهنگی نگاه می‌کنند. لذا، استفاده از مطالعات فرهنگی، برای بررسی جامعه، تعامل با آن یا حتی تحول جامعه اجتناب ناپذیر است، اما متأسفانه در ایران، مطالعات فرهنگی، جایگاه اصلی خود را در هیچ زمینه‌ای پیدا نکرده است.

برای مثال فرض کنید می‌خواهید فرهنگ مصرف را در مردم بررسی کنید، یکی از بحث‌های مفصلی که در مطالعات فرهنگی صورت گرفته، مصرف‌گرایی جدید است؛ اینکه چه عواملی بر میزان آن تأثیر دارد و... طبیعی است که بدون مطالعات فرهنگی ناظر به جامعه ایرانی، نمی‌توانیم در زمینه مصرف‌گرایی در جامعه ایرانی به تصمیم دقیقی برسیم؛ به تعبیری هر زمینه‌ای که ما در جامعه با آن مواجه هستیم، نیاز به مطالعات فرهنگی متناسب با خود دارد. بنابراین، جدی گرفته شدن مطالعات فرهنگی در جامعه ایرانی به ضرورت است.

▪ همیشه این دغدغه وجود داشته است که علوم انسانی ما، متناسب با نیازهای جامعه ایرانی نیست، به همین دلیل از «بومی شدن» و «اسلامی شدن» علوم انسانی سخن گفته می‌شود. اما چرا شما «مطالعات فرهنگی» را که «مهم‌ترین دستاورد علوم انسانی در غرب» می‌خوانید، آن را برای پاسخگویی به نیازها و حل چالش‌های امروز جامعه ایرانی مناسب می‌بینید؟

همانطور که اشاره کردید، متأسفانه، علوم انسانی جدید، نتوانسته در ایران مشکلی را حل کند؛ چون کسانی که این علوم را دنبال می‌کنند، بیشتر ترجمه می‌کنند و مترجم هستند. نمی‌دانند که باید در متن این علوم زندگی کرد. البته من به علوم انسانی رایج در بخش‌های زیادی نقد دارم و گرایش‌های مارکسیستی و نئومارکسیستی در مطالعات فرهنگی را هم قبول ندارم، ولی ما چاره‌ای جز این منطق نداریم؛ این منطق حیات جامعه جدید است. در دنیای مدرن هر جامعه‌ای

که تحقق پیدا می‌کند، بالاخره به نحوی از قواعد حاکم بر مطالعات فرهنگی کمک می‌گیرد، لذا چاره‌ای جز این نداریم، با نگاه انتقادی به این علوم، می‌توانیم از آنها بهره بگیریم.

▪ فکر می‌کنید «دانشگاهیان» و «حوزویان» ما چقدر بر اهمیت مطالعات فرهنگی در دنیای امروز واقف هستند و از قواعد و منطق حاکم بر این دانش بهره می‌گیرند؟

ما، خواه حوزویان و خواه دانشگاهیان، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را جدی نگرفتیم. از یک طرف، برخی از حوزویان به نوعی به علوم انسانی وقعی وارجی

نمی‌نهند؛ غافل از اینکه که غرب با تکیه بر ماهیت پراگماتیستی این علوم، جامعه خود را مدیریت کرده و پیش می‌برد. الان در حوزه‌های علمیه مرکزی متناسب با مطالعات فرهنگی وجود ندارد. در دنیای امروز مراکز اسلامی نمی‌توانند بدون تکیه بر مطالعات فرهنگی کاری انجام دهند. بارها به برخی از دوستان مسئول حوزوی این نکته را یادآوری کرده‌ام که «مطالعات فرهنگی» در کجای حوزه جای دارد و چه زمانی باید جدی گرفته شود. با ابزارهای قدیم دنیای جدید را نمی‌شود مدیریت کرد. امروز «تبلیغ» که یکی از وظایف حوزه‌ها است باید بر اساس مطالعات

▪ مشکل امروز جامعه ایرانی را مشکل فرهنگی می‌دانم. معتقدم که حتی مسائل اقتصادی نیز ریشه در مسائل فرهنگی دارد. اگر مجریان جامعه ما نیز تغییر خواهد کرد.
▪ «مطالعات فرهنگی» مهم‌ترین دستاورد علوم انسانی در غرب است و شاید بتوان آن را انقلابی در علوم انسانی تلقی کرد. سایر زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی، چندان به تغییر جامعه و تحلیل عینی‌تر از وضعیت جامعه کمک نمی‌کنند اما مطالعات فرهنگی بستری را فراهم می‌کند تا فرهنگ قدری عینی‌تر و ملموس‌تر مطالعه شود.
▪ ما، خواه حوزویان و خواه دانشگاهیان، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را جدی نگرفتیم. در حوزه‌های علمیه مرکزی متناسب با مطالعات فرهنگی وجود ندارد. در دنیای امروز مراکز اسلامی نمی‌توانند بدون تکیه بر مطالعات فرهنگی کاری انجام دهند. با ابزارهای قدیم، دنیای جدید را نمی‌شود مدیریت کرد. امروز «تبلیغ» که یکی از وظایف حوزه‌ها است باید بر اساس مطالعات فرهنگی پیش رود. علوم حوزوی هم باید در این راستا سیر کنند.
خود فقه از این نوع مطالعات بی‌نیاز نیست. اخلاق و معارف هم همینطور.
▪ اسلام در دنیای مدرن، نیاز به «مطالعات فرهنگی» دارد. بدون مطالعات فرهنگی نمی‌توان، جامعه اسلامی «عقل محور» و «عدالت محور» تأسیس کرد. اگر می‌خواهیم در جامعه، امر به معروف و نهی از منکر باشد، ریا نباشد، حجاب نهادینه شود، فضای مجازی وجهی اخلاقی و عقلائی پیدا کند، مسائل مربوط به ترافیک، جوانان، سبک زندگی‌های جدید و... حل شود، نیازمند بهره‌گرفتن از منطق مطالعات فرهنگی هستیم.
▪ کالایی شدن فرهنگ از ویژگی‌های دوران مدرن است. کالاهای خاصی حامل فرهنگ غرب هستند. این کالاها در همه صحنه‌های اجتماعی و ارتباطی حضور دارند. مواجهه با این کالاهای هم مطالعات فرهنگی عمیق را می‌طلبد.
▪ «علوم انسانی اسلامی» که حدود دو دهه است در جامعه ما طرح و بحث شده است چقدر در پیشبرد اهدافش موفق بوده و توانسته است برای مسائل روز جامعه ما افق‌گشا باشد؟
متأسفانه در جریان «علوم انسانی اسلامی» که البته من خود به آن اعتقاد دارم، جایگاه «انسانی» اغلب نادیده انگاشته می‌شود. آنچه که دوستان ما تحت عنوان «علوم انسانی اسلامی» مطرح می‌کنند، یکسری گزاره‌های کلی ایده‌آلیستی است که به درد دنیا و آخرت نمی‌خورد، به این گزاره‌ها نه می‌توان جامعه ساخت و نه می‌توان با آنها به جامعه و فرهنگ جهت داد. از آنجا که مقتصدی مطالعات فرهنگی باشد، وجود ندارد، مراکزی هم که وجود دارند عمق و دقت چندان‌ی در این زمینه ندارند یا میدان عمل آنها بسیار محدود است. تازمانی که در ایران این نوع مطالعات جایگاه خود را پیدا نکنند، هر راه حلی موقتی خواهد بود و تداوم نخواهد یافت.



آرش پورنژاد/تهیه ایران

این رو، بر این باورم که علوم انسانی باید جایگاه اصلی خود را پیدا کند و فرهنگ جامعه را مدیریت کند. مکتوباتی هم که در خصوص فرهنگ اسلامی نوشته می‌شود غالباً از سنخ مطالعات فرهنگی به معنای دقیق کلمه نیست. و وقتی این آثار را می‌خوانیم گویا به جای مطالعات فرهنگی با کتاب‌های عقاید یا معارف در زبانی دیگر رو به رو هستیم. باب فرهنگ به معنایی که امروزه در مطالعات فرهنگی با آن رو به رو هستیم همچنان بسته مانده و این قبیل آثار نمی‌توانند راهی به باز کردن آن پیش بکشند.

▪ نهادهای فرهنگی سیاستگذار همچون «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» یا «مجلس»، چقدر از پشتوانه مطالعات فرهنگی برای راهبردها و سیاستگذاری‌هایشان بهره می‌گیرند؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی که تصمیم‌گیری در خصوص دانشگاه‌ها و مراجع عالی را در دستور کار خود دارد، پشتوانه مطالعات فرهنگی عمیق دارد، امروزه در کشورهای مهم جهان چنین

قضاییایی را بر مطالعات فرهنگی مبتنی می‌کنند. ما نیازمند آن هستیم که مراکز مطالعات فرهنگی به شکلی استراتژیک در جامعه ایجاد شود تا بتوانیم ویژگی‌های جامعه ایرانی را تحلیل کنیم.

برای مثال، همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، مشکل اصلی در مقوله حجاب، به فقدان تحلیل‌های مطالعات فرهنگی در جامعه ایرانی برمی‌گردد. واقعیت این است که با امر و نهی ساده نمی‌توان حجاب را در یک جامعه نهادینه کرد. منطق جامعه مدرن، مطالعات فرهنگی است.

یا اینکه برای صیانت فضای مجازی، قطعاً با فیلترینگ ساده نمی‌توان تبعات منفی فضای مجازی را مدیریت کرد چراکه اساسا فیلترینگ یک طرح موتد در دنیای امروز است. همه اندیشمندان راستین، در خصوص جامعه ایرانی و سطح استفاده از فضای مجازی تکرانی دارند. واقعیت این است که با یکسری طرح‌ها و برنامه ریزی‌های ساده نمی‌توان جامعه را تغییر داد. ما نیازمند مطالعات فرهنگی عمیق هستیم. جامعه شناسان، روانشناسان، انسان شناسان آنانی که دست اندرکار طرح‌های فرهنگی هستند باید باهم گفت وگو کرده و تحلیل کنند. برای مثال بگویند برای رسیدن به یک «جامعه مجازی سالم» چه باید کرد؟ متناسب با جامعه ایرانی باید چه راه کارهای فرهنگی ای را دنبال کرد؟ بی‌تردید، مجلس هم در تصمیمات و قانونگذاری به مطالعات فرهنگی گسترده نیاز دارد. چرا بسیاری از قانون‌ها جامه عمل به خود نمی‌پوشند؟ زیرا براساس مطالعات فرهنگی متناسب طرح نشده‌اند.

مسأله ترافیک، نحوه استفاده از خودرو و... نیز از دیگر مقولاتی است که حل مسائل آن نیازمند مطالعات فرهنگی است. متأسفانه در جامعه ما، مرکزی که مقتصدی مطالعات فرهنگی باشد، وجود ندارد، مطالعات فرهنگی شعار نیست. مراکزی هم که وجود دارند عمق و دقت چندان‌ی در این زمینه ندارند یا میدان عمل آنها بسیار محدود است. مخصوصاً آنها که دغدغه‌های دینی دارند، باید بدانند که بر اساس این منطق جدید مطالعات فرهنگی است.

«فرهنگ» یک مسأله بزرگ دنیای امروز و مسأله‌ای بسیار پیچیده است. مطالعات فرهنگی دارند تا حدی به حل این مسأله در جوانب مختلف کمک می‌کند. تا زمانی که در ایران این نوع مطالعات جایگاه خود را پیدا نکنند، هر راه حلی موقتی خواهد بود و تداوم نخواهد یافت.